

پیش‌خوان

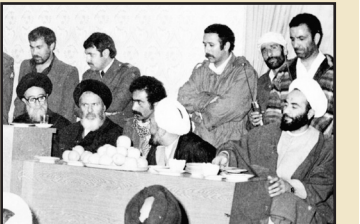
در حاشیه انتشار خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین باقری بنایی برشی از تاریخ مبارزات آذربایجان

مصطفی قلیزاده علبار

بی‌شک خاطرات شخصیت‌های علمی و سیاسی ضمن تبیین تاریخ ملت‌ها، زوایای تاریک وقایع گذشته را روشن می‌کند. با توجه به اینکه خاطرات برجستگان هر ملتی گنجینه ارزشمندی است، بنابراین جزو منابع قطعی تاریخ آن ملت به‌شمار می‌آید. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای انجام رسالت تاریخی، انقلابی و فرهنگی خویش، اقدام به جمع‌آوری، تدوین و انتشار خاطرات شخصیت‌های فرهیخته، روحانی، علمی، سیاسی و مبارز معاصر کرده‌است. شخصیت‌هایی که سال‌هایی از عمر خود را به تاریخ مبارزات اسلامی مردم قهرمان ایران به رهبری امام خمینی گره زده‌اند و نقش بسزایی در پیروزی آن داشته‌اند.

خطیب توانا و روحانی مبارز جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحمید بنایی، از اوایل شروع نهضت اسلامی در شمار علمای مبارز آذربایجان و در کنار شخصیت‌های بزرگ علمی و سیاسی این خطه همچون شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی بوده و به‌حمایت از نهضت اسلامی و رهبری آن برخاسته و مبارزه پیگیری را ضد طاغوت آغاز کرده‌است. او متولد سال ۱۳۱۶ش و به‌تعبیر ساواک «از طرفداران سرسخت امام خمینی» بود و سال‌ها برای بیداری مردم و براندازی رژیم امریکایی پهلوی مبارزه کرده و در این راستا آزار واذیت، حبس و تعقیب شده‌است. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان در صف انقلاب پابرجای ماند و در عرصه‌های مختلفی چون کمیته‌های آذربایجان شرقی، سنگر تبلیغ، اداره حوزه علمیه، جبهه و جنگ و مجلس شورای اسلامی ایفای وظیفه کرده‌است.

آقای بنایی در این خاطرات که نکت‌نقطی‌های هم دارد، از دوران زندگی، تحصیل، مبارزه، حوزه علمیه تبریز،



حجت‌الاسلام باقری بنایی در کنار شهید آیت‌الله قاضی و آیت‌الله موسوی اردبیلی

نخف و دیگر مسائل سخن گفته‌است. گرچه ایشان به بیان خاطرات هم هیچ نمایی نداشت، با این حال به درخواست دوستان و برخی از طلاب و علما این امر را پذیرفت.

در فصل اول کتاب، خاطراتی از دوران کودکی، خانواده، ایام تحصیل در تبریز و نجف اشرف و گوشه‌هایی از فعالیت‌های علمی بزرگ نجف مانند مرحوم آیت‌الله حکیم بیان شده که حاوی نکات تاریخی و انقلابی ارزشمندی است.

فصل دوم کتاب شامل خاطرات و حوادثی از مبارزات و مجاهدت‌های پددر رازی، مرحوم آیت‌الله شیخ یوسف بنایی است که از نظر تاریخی، سیاسی و فرهنگی بسیار تازه‌است.

در فصل سوم از دوران اقامت طولانی در تبریز، فعالیت‌ها و ارتباط با علما ی معاصر این شهر سخن به میان می‌آید که از فصول خواندنی کتاب و حاوی مطالب بکری است.

فصل چهارم، گوشه‌هایی از آغاز نهضت اسلامی و حوادث مربوط به آن در تبریز است. فصل‌های پنجم و ششم، مطالبی در باره شروع و ادامه انقلاب، پیروزی و جریان‌های بعد از پیروزی به‌ویژه سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ آمده‌است و نکات دقیقی را برای خوانندگان روشن می‌کند.

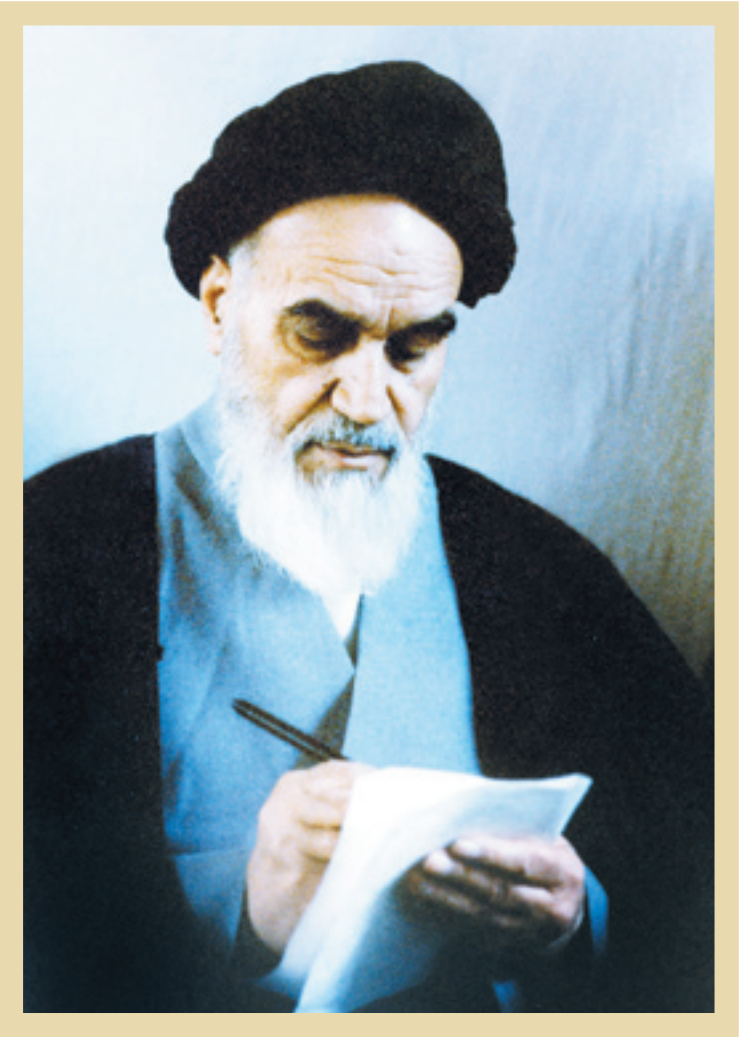
در فصل هفتم سخن از گروه‌های ضد انقلاب در تبریز، به‌ویژه غائله حزب خلق مسلمان و فتنه‌های منافقین و سایر گروه‌های ضد اسلامی به میان آمده‌است.

فصل هشتم، حاوی فعالیت‌های ایشان در باره تأسیس حوزه علمیه و تربیت طلاب علوم دینی است.

فصل نهم، به بیان حضور آقای بنایی و طلاب مدارس ایشان در جبهه دفاع مقدس اختصاص دارد. خاطرات شیرین و نکته‌های تاریخی و تحلیلی از جبهه و جنگ فرماندهان شهید و علمای حاضر در جبهه از خواندنی‌ترین مطالب کتاب و این فصل است.

فصل دهم، خاطراتی از دوره نمایندگی و حضور آقای بنایی در مجلس شورای اسلامی را برای خواننده بازگو می‌کند که در نوع خود مهم است.

فصل یازدهم کتاب مشتمل بر خاطره‌ها و نکته‌هایی از سفرهای خارجی راوی محترم است. در بخش پایانی، تعدادی از تصاویر تاریخی و بخشی از اسناد ساواک و سایر اسناد تاریخی در باره خاطرات حجت‌الاسلام بنایی ضمیمه شده‌است که در مستندسازی محتوای کتاب نقش بسزایی دارد.



«مشروطیت ایران، عوامل انحراف آن و اندیشه و شهادت آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری» در آئینه تحلیل امام خمینی(ره)

ضمیمه احکام اسلام به قانون اساسی بلژیک برای گول زدن مردم بود

شاهد توحیدی

«مشروطیت» از وقایع شاخص و تأثیرگذار روزگار ماست. این واقعه تاریخی که بیش از ۱۱۰ سال است آثار و پیامدهای خود را به رخ مردمان این دیار می‌کشد، علل و اسباب چندی است که در طول این یک قرن، محل تضارب آرا و افکار تحلیلگران تاریخ بوده‌است. بر واضح‌است که تاریخ مشروطیت را طیف فاتح آن نگاهشته‌اند و به فراخور حال و قال، آن را بر وفق خواسته‌های خویش به رشته تحریر در آورده‌اند. این رویه آسیب‌هایی چند را موجب گشته‌است که از جمله مهم‌ترین آنها، اجحاف در گزارش نقش عالمان دین و روحانیون و نیز ارائه چهره‌ای مشوه از طلابه‌داران اندیشه «مشروعوه خواهی» است. طبعاً در باز خوانی صحیح این رویداد، سرور آرا و اندیشه‌های پیشگامان استقلال و آزادی ایران در قرن اخیر به ویژه رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(قده)، جایگاهی ویژه دارد. آنچه پیش‌روی دارید دیدگاه‌های فصل‌بندی شده رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی است در باب زمینه‌ها و پیامدهای نهضت مشروطیت است که نهایتاً تحلیل آن بزرگ را در باب حاشیه و متن این رویداد تاریخی نمایان می‌سازد. یادش بلند باد.

■ ■ ■

■ **خاستگاه‌های قانون اساسی مشروطیت**

از منظر رهبر کبیر انقلاب، یکی از زمینه‌های اولیه شکل‌گیری انحراف مشروطیت، اقتباس قانون اساسی ایران از قانون اساسی کشور بلژیک به‌شمار می‌رود. امام خمینی در آغازین ماههای پیروزی انقلاب و به‌گاه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، به مناسبت روز این آسیب را یادآوری می‌کند و در تبیین آن می‌گوید: «وقتی می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوقی بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری (که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم) قانون اساسی را از روی آن نوشتند؛ و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند. اساس قوانین را از اقتباس کردند و به خورد ملت مسا دادند. آن وقت هم که قانون اساسی را نوشتند، از بلژیک و بعضی جاهای دیگر گرفتند و نوشتند.» ۵/۴/۲۳

■ **علل انحراف در نهضت مشروطیت**

براساس بیانات رهبر کبیر انقلاب در مقوله مشروطیت، اسلام‌زدایی از قانون و رویه‌های اجرایی و قضایی آن، از علل دورشدن این نهضت از اصالت‌های اولیه آن به‌شمار می‌رود. این رویکردها که در آغازین فصل‌های حیات جمهوری اسلامی خود را در موضعگیری‌های عناصر و جریانات سکولار نشان می‌داد، امام را اینگونه به عکس‌العمل وا داشت: «گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است. مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ عمال انگلیس به دستور آریاب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند و مردم را نیز

درد

امام خمینی: خارجی‌ها که یک همچو قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه را، یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی‌نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل‌الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند

کرد، نه ایران اتفاق. از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه، اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می‌کردند، دسته بر ضد استبداد. در خانه‌ای دو تا برادر اگر بودند، مثلاً در بسیاری از جاها این مشروطه‌ای بود، آن مستبد و یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه آن طوری که علمای بزرگ طر حشر را ریخته – باشند – بودند، عملی شود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه‌خواه بودند به دست یک عده گوینده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران برای خاطر اینکه می‌افتور نبود که خود به مشروطه‌پسند آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند. در مشروطه در عین حالی که ابتدایش این مسائل نبود.» ۶۲/۷/۱۳

قطب‌بندی‌های روحانیون در دوران مشروطیت، بس محل اشاره و عبرت رهبر کبیر انقلاب بود. از این‌روی و در موضعی دیگر، اینگونه آن را امتدح کرده‌اند: «در مشروطه اینطور نبود، در مشروطه هر دو طرف قوی بودند. نجف بعضی علمای درجه اول مخالف بودند، در ایران هم بین علما همین جور اختلاف را ایجاد کردند و اینطور نبود که خود ایجاد شد، ایجاد کردند در بین آنها.. که در یک شهر یک دسته اهل منبر مشروطه بودند، یک دسته اهل منبر مستبد بودند و در خانه‌ها همین مسائل بود و در بازار و چند معمم و ملا در تهران اساس

عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شما آقایان روحانیون، بیفتند اشخاصی یا در بین مردم وسوسه کنند و خدای نخواستہ آن امری که در مشروطه اتفاق افتاد در ایران اتفاق بیفتد... ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبه و بیدار نشوند، این انتخابات موجب این شود که دودستگی‌های زیادی ایجاد بشود و این همان مسئله مشروطه است... البته تبلیغ هیچ مانعی ندارد، لکن مثل مشروطه نشود، انطور نشود که هر کدام دیگری را بگویند و آنی که دشمن ما می‌خواهد، خطوط مختلفه را در انتخابات عملی کنند... عبرت بگیرید از آنجا، اگر مثل او بشود، آنهایی که مخالف با اسلام و جمهوری اسلامی هستند و بازیگر هستند، آنها می‌آیند قبضه می‌کنند... این‌نمونه را که می‌خوانند با اسم خطوط مختلفه، یک دسته را یک طرف‌دار یک جبهه بکنند و یک دسته را طرف‌دار یک جبهه بکنند و در صورتی که خود آنها با هم اختلاف ندارند، مریدها به اختلاف بیفتند و کم‌کم در همه جا همان حرف‌هایی که در مشروطه بود... یک وقت اینطور نشود که مردم را به جان هم بیندازند، این برای طرف‌داری از فلان شخصیت و آن برای طرف‌داری از فلان شخصیت و آن برای توهم بیشتر نیست.» ۶۲/۷/۱۳

هماره نتیجه اختلاف رهبران، چیزی جز شکست و غین نیست. آنان که در دوران مشروطیت درصدد اختلاف میان عالمان و روحانیان برآمدند، این اقدام را در راستای شکست این واقعه تاریخی

انجام دادند، چنانکه رهبر کبیر انقلاب این امر را مورد اشاره قرار داده‌اند: «روحانیون را یکسره از دخالت برکنار کردند و با توطئه‌های موزیانه و تبلیغات مسموم ملهم از غرب که توسط روشنفکران، غرب و شرق‌زدگان خائن با نفهم صورت می‌گرفت، مجلس را در نظر روحانیون و متدینین به گونه‌ای ساخته بودند که دخالت در انتخاب از معاصی بزرگ و اعانت به ظلم و کفر بود و روحانیت به کلی از صحنه خارج شد و به انزوا کشیده شد و دست قلدران و شرق و غرب‌زدگان باز شد و کشور را به آنجا کشاندند که دیدید و دیدیم، مع‌الاسف امروز هم آن افکار

پوسیده و در نادری از معممین بی‌خبر از دنیا، دیده می‌شود. در حالی که اگر در هر شهری و استانی چند نفر مؤثر، افکاری مثل مرحوم مدرس شهید را داشتند، مشروطه به طور مشروع و صحیح پیش می‌رفت قانون اساسی

با متمم آن که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله در راه آن شهید شد، دست‌خوش افکار غربی و دست‌خوش تصرفاتی که در آن شد نمی‌گردید و اسلام عزیز و مسلمانان مظلوم ایران آن رنج‌های طاقت‌فرسا را نمی‌کشیدند. به دنبال خروج روحانیون یا به‌عبارت دیگر اخراج آنان از صحنه، عموم متدینین از هر قشری از اقلشار، چه فرهنگی، چه کارگری، چه اشرفی و بازاری و چه غیر اینها نیز از دخالت کناره گرفتند، یا برکنارشان کردند و آن شد که شد.» ۶۲/۱۱/۲۲

■ **عدم اجرای متمم قانون اساسی**

پیش‌بینی حضور چند مجتهد تراز اول برای نظارت بر اسلامیت قوانین مصوب در مجلس شورای ملی، از یادگارهای ارزنده شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به‌شمار می‌رود. از منظر امام خمینی یکی از محمل‌های آسیب به مشروطیت، بی‌توجهی به این اصل اساسی بود که در نهایت انحراف آن را موجب شد: «اصلاً در تمام دوره مشروطیت یک مجلس قانونی ما نداشتیم، یک مجلسی که همان قانون اساسی این مجلس را قبول بکند، حالا دوره اول مشروطیت همان دوره اولش چی بود آن را من نمی‌دانم، اما آنقدری که ما در نظرمان هست، نبوده‌است یک مجلس قانونی، خوب، یکی از چیزهایی که در متمم قانون اساسی است این است که باید پنج نفر از مجتهدین به تعیین مراجع تقلید، پنج نفر مجتهد در مجلس نظارت کند، اگر نباشد قانونی نیست مجلس و در طول تاریخ مشروطیت شاید همان اول یک

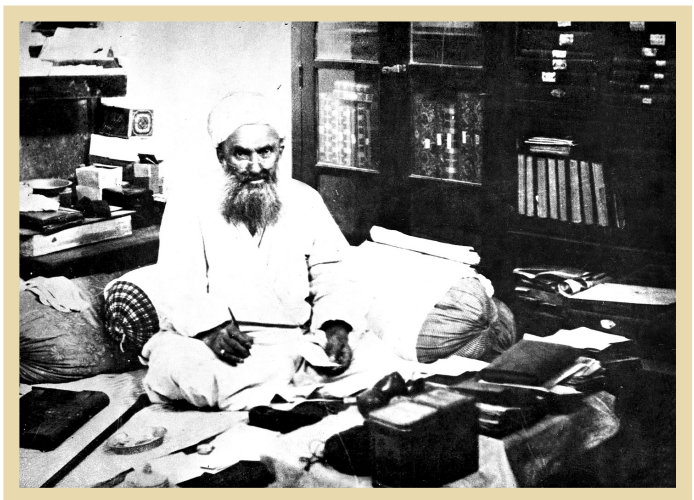
۹ ارونامه جوان | شماره ۸۷۱

و پای آن هم کف زدند و این نقشه‌ای بود برای اینکه اسلام را متعزل نجف می‌خواستند، حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل‌الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند، که آنجا هم صدایی از آن در نیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل‌الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و در وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند.» ۶۲/۹/۲۶

■ **افسار انحرافی روشنفکران صدر مشروطیت به ویژه سیدحسن تقی‌زاده**
بی‌تردید روشنفکران غربگرا از جمله بسترسازان انحراف مشروطیت ایران و نیز دور کردن آن از اصالت‌های اولیه بودند.

آنان با طرح ایده‌هایی بیگانه با فرهنگ دینی و بومی این سرزمین، موجب شدند که ایده «عدالتخانه» از منشا و زمینه‌های اصلی خویش دور شده و نهایتاً به هدفی که مدنظر یا مأموریت آنان بود سوق یابد. امام خمینی در مقام ارزیابی کارکرد این طیف، اینگونه کارکرد شخص سیدحسن تقی‌زاده را مورد اشاره قرار می‌دهند: «شما اگر شنیده باشید یکی از آن گویندگانی که یک وقت هم در سنا بود، شاید یک وقتی رئیس سنا بود، حالا من یادم نیست، این یک آدم معروفی است در صدر مشروطیت، تا حالا هم، تا وقتی که مرد هم جزء معاریف بود، این گفته بود که ما هیچ چیزمان درست نمی‌شود مگر همه چیزمان انگلیسی باشد، تا ما همه چیزمان را به فرم انگلستان درست نکنیم، درست نمی‌شود. حالا این آدم این قدر بی‌شعور بوده‌است که این تبلیغاتی که کردند، در مغزش وارد شده‌است و اعتقادش این معنا بوده‌است، یا اینکه از وابستگان انگلستان بوده‌است، می‌خواستند است این حرف‌ها را تبلیغاتی که می‌کند، این هم جزء تبلیغاتش باشد.» ۵۸/۷/۱۴

اشارات امام به تقی‌زاده و کردار وی در دوران مشروطیت در نوبتی دیگر و بدین شکل تکرار شد: «مثال تقی‌زاده که در این ایران یک وقتی قدرت داشته‌اند، تقی‌زاده گفته بود که ما باید سر تا پامان انگلیسی باشیم یا فرنگی باشد و اینطور باشیم تا اینکه آدم بشویم، آدم بودن را به کلاه، کفش، لباس، بسزک و امثال ذلک می‌دانستند.» ۵۹/۸/۲۷



شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در کتابخانه‌اش در منزل شخصی

■ **تبلیغ سکولاریسم در دوران پسامشروطه**
استعمار خارجی که از سیاست اسلامی ضربه خورده بود، کوشش کرد بپوند و ارتباط دین و سیاست را سست کند و دین را از صحنه سیاست بیرون راند. طرح جدایی دین از سیاست با قلم و بیان دشمنان خارجی و داخلی نهضت مشروطیت رواج یافت. قدرت‌های خارجی با تبلیغات گسترده و حیل‌های گوناگون طرح استعماری و ضد اسلامی جدایی دین از سیاست را گسترش دادند و از حضور آگاهانه روحانیون و اقشار مذهبی در صحنه‌های سیاسی کاسته شد و غربزدگان و عناصر سکولار و تکلیبی به صحنه آمدند.

امام خمینی(ره) در این زمینه فرمودند: «امروز روزی است که آنهایی که از اول تا حالا مخالف با جمهوری اسلامی بودند، مخالف با اسلام بودند، اسلام را مخالف مقاصد خودشان می‌دیدند آنها به دست و افتاده‌اند و دارند تبلیغات می‌کنند، اگر مؤمنین کنار بروند آنهایی که متعهد به اسلام هستند کنار بروند و اینها بایند قبضه کنند مثل صدر مشروطه که رفتند کنار اشخاصی که متعهد بودند و قبضه کردند مشروطه را آنهایی که متعهد به اسلام نبودند، اسلام را به آنجا کشاندند که همه دیدید. اگر در صدر مشروطه علما آمده بودند در میدان، مؤمنین آمده بودند، روشنفکران متعهد آمده بودند و مسلمان‌های متعهد آمده بودند و قبضه کرده بودند مجلس را و نگذاشته بودند که دیگران بایبند مجلس را بگیرند ما به این روزگار نمی‌رسیدیم. ما مملکتمان خراب نمی‌شد. ما عز‌تمان از بیسن نمی‌رفت، لکن شیاطینی که در آن وقت بودند بیخ گوش اینها خوانده‌اند که شما در سیاست داخل نشوید سیاست است این، شما را به سیاست چه؟ آنها باور کردند که خیر خواه هستند. امروز هم همان مسائل ممکن است در یک قشر‌هایی پیش بیاید.»